

مقاله زیر بخشی از کتاب سودمند و عمیقی است که با عنوان «مراحل اساسی اندیشه جامعه شناسی» در ماههای آینده از طرف شرکت سهامی کتابهای جیبی منتشر خواهد شد. اصل کتاب که بقلم ریمن آرون متفکر و جامعه شناس معروف نوشته شده مشتمل بر بحث درباره آثار و افکار هفت جامعه شناس نامی (مونتسکیو ، توکویل ، اوگوست کنت ، دورکیم ، ماکس وبر ، ویلفرد دو پارزو و مارکس) است و با بینشی وسیع عقائد آنها را بمطک نقد علمی میزند. ترجمه «مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی» اثر دیگری از سری کتابهای «جامعه و اقتصاد» است که زیر نظر ناصر پاکدامن منتشر میشود و از ناشرین و مترجم محترم کتاب بسبب موافقت با نشر این مقاله عمیقاً امتنان داریم.

ریمن آرون

ترجمه: دکتر باقر پرهام

اوگوست کنت

راز تاریخ تکامل جوامع انسانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
زندگینامه
مقاله جامع علوم انسانی

- ۱۷۹۸-۱۹ ژانویه. تولد اوگوست کنت درمون پلیه (Montpellier) فیلسوف صنعت، یعنی سن سیمون، همکاری دارد مانند: «صنعت» در خانواده‌ای کاتولیک و طرفدار سلطنت. پدرش کارمند متوسطی است در (L'Industrie) «سیاست» (Le politique) «سازمان دهنده» اداره وصول عواید مون پلیه.
- ۱۸۱۴ - ۱۸۰۷. تحصیلات متوسطه در دبیرستان مون پلیه. کنت بزودی از مذهب کاتولیک دست می‌کشد و افکار آزادخواهانه و انقلابی پیدا می‌کند.
- ۱۸۱۶ - ۱۸۱۴. تحصیل در مدرسه پولی‌تکنیک که اوگوست کنت درمسابقه ورودی آن از بین داوطلبان جنوب، نفر اول می‌شود.
۱۸۱۶. در ماه آوریل، حکومت فرانسه، در دوره احیاء سلطنت، مدرسه پولی‌تکنیک را می‌بندد زیرا مدرسه مذکور مظنون به ترویج عقاید ژاکوبین‌ها است. کنت که برای چند ماه به مون پلیه بازگشته، در دانشکده این شهر چند درس پزشکی و فیزیولوژی را دنبال می‌کند. آنگاه، مجدداً به پاریس می‌رود و برای امرار معاش به تدریس ریاضیات می‌پردازد.
۱۸۱۷. در ماه اوت، کنت منشی سن سیمون می‌شود، و تا سال ۱۸۴۴ همکار و دوست او می‌ماند. وی در این مدت با آثار گوناگون
۱۸۱۹. «جدایی عمومی میان عقاید و امیال» (Séparation générale entre les opinions et les désirs) همکاری بانشریه «سانسور» (Censeur) شارل کنت (Ch. Comte) و شارل دونویه (Ch. Dunoyer).
۱۸۲۰. «ارزیابی مختصر از کل گذشته دوران جدید» (Sommaire appréciation sur l'ensemble du passé moderne) که در ماه آوریل در «سازمان دهنده» منتشر می‌شود.
۱۸۲۲. «جزوه‌ای درباره کارهای علمی لازم برای تجدید سازمان جامعه» (Prospectus des travaux scientifiques nécessaires pour réorganiser la société)

که در « نظام صنعتی » منتشر می‌شود .

۱۸۴۴ . « نظام سیاست اثباتی »

(Système de politique positive)

که چاپ تجدیدنظر شده‌ای از کتاب قبلی است .

در ماه آوریل کنت این اثر را به‌سینیمون فروخت و وی آن را بدون ذکر نام مؤلف در نشریه « شرعیات اهل صنعت » منتشر کرد .
اگوست کنت اعتراض کرد و دعوا شروع شد : رئیس او این کتاب را بخش سوم يك مجموعه به‌نام « شرعیات اهل صنعت » می‌داند که برای تشریح نظام فکری صنعتی سن‌سیمون نوشته شده . مرد جوان (یعنی اگوست کنت) معتقد است که کتاب مذکور بخش اول يك مجموعه است به‌نام « نظام سیاست اثباتی » ، که برای تشریح پوزیتیویسم اگوست کنت نوشته شد . (هانری گوویه H. Gouhier) . کنت بعدها از « تأثیر مصیبت‌باری » که « رابطه شوم » بایک « حقه‌باز فاسد » بر وی گذاشت سخن می‌گوید .

۱۸۴۵ . « ملاحظات فلسفی درباره علوم و دانشمندان » -

(Considérations philosophiques sur

les sciences et les savants) « ملاحظات فلسفی درباره

قدرت معنوی » (Considérations sur le pouvoir spirituel)

(Le Producteur)

این دو اثر در نشریه « تولیدکننده »

متعلق به سن‌سیمون هم‌منتشر شده‌اند .

ازدواج اگوست کنت با کارولین ماسن

(Caroline Massin)

روسی سابق . این ازدواج که براساس « محاسبه جوانمردانه‌ای » انجام گرفت « تنها اشتباه حقیقتاً مهم زندگی من بود » . کارولین ماسن چندبار کانون خانوادگی مشترک خود را ترک گفت .

۱۸۴۶ . ماه آوریل ، آغاز دروس عمومی « فلسفه اثباتی » -

(Cours de philosophie positive) هومبول (Humbolt) کارنو

(Carnot) بلنویل (Blainville) فیزیولوژیست ، و پوانسو

(Poinsot) ریاضیدان از جمله شاگردان او هستند .

۱۸۴۷ - ۱۸۴۶ . بحران روحی ، کنت تحت تأثیر نخستین گریز

زنش از خانه و مشغله فراوان فکری ، مجبور می‌شود در يك استراحتگاه

بخواند . وی پس از هشت ماه ، در حالیکه هنوز سلامتیش را بازیافته ، از

آنجا خارج می‌شود و کمی بعد دست به‌خودکشی می‌زند . سپس بحران عصبی

فرو می‌نشیند . کنت که به‌علل این بیماری کاملاً آگاه است ، برای

جلوگیری از هرگونه بحران جدید ، رژیم جسمی و روحی بسیار سختی را

برخود هموار می‌کند .

۱۸۴۹ . چهارم ژانویه ، کنت دروس فلسفه اثباتی را از سر می‌گیرد .

۱۸۴۰ . انتشار جلد اول « دروس فلسفه اثباتی » ، مجلات

بعدی یکی پس از دیگری در سالهای ۱۸۴۵ ، ۱۸۴۸ ، ۱۸۴۹ ، ۱۸۵۱ ،

و ۱۸۴۴ منتشر می‌شوند .

۱۸۴۱ . شروع تدریس ستاره‌شناسی برای همه ، که در شهرهای

ناحیه سوم درس داده می‌شود و تا ۴۸ - ۱۸۴۷ طول می‌کشد . کنت کرسی

آنالیز مدرسه پوزیتیو تکنیک را درخواست می‌کند اما به‌نتیجه‌ای نمی‌رسد .

۱۸۴۳ . انتصاب کنت به‌عنوان مربی آنالیز و مکانیک در مدرسه

پوزیتیو تکنیک .

۱۸۴۳ . کنت از گیزو تقاضا می‌کند که يك کرسی تدریس تاریخ

فرانسه برای او در کلژ دو فرانس (Collège de France) به‌وجود آید .

اما این تقاضا رد می‌شود .

کرسی هندسه پوزیتیو تکنیک نیز به‌سبب عقاید جمهوری خواهانه

کنت به‌وی داده نمی‌شود .

۱۸۴۶ . انتصاب کنت به‌عنوان ممتحن در پوزیتیو تکنیک .

۱۸۴۴ . جدایی قطعی از خانم کنت .

۱۸۴۳ . « رساله مقدماتی در هندسه تحلیلی »

(Traité élémentaire de géometrie analytique)

۱۸۴۴ . « گفتار درباره ذهن اثباتی »

(Discours sur l'esprit positif)

مقدمه « رساله فلسفی در ستاره‌شناسی برای همه »

(Traité philosophique d'astronomie populaire)

کنت مقام ممتحنی خود را در پوزیتیو تکنیک از دست می‌دهد . از آن

پس معیشت او با « کمک آزادانه پوزیتیویستی » که نخست (در ۱۸۴۵)

توسط جان استوارتمیل و چند تن ثروتمند انگلیسی ، سپس (از ۱۸۴۸)

توسط امیل لیتره (E. Littré) و چندتن از شاگردان یا مشتاقان فرانسوی برای

وی فرستاده می‌شود می‌گذرد .

در ماه اکتبر ، کنت با کلوتیلده دو وو (Clotilde de Vaux)

خواهر یکی از شاگردانش ، برمی‌خورد ، که سی سال دارد و جدا از شوهرش

زندگی می‌کند و می‌داند که به بیماری شفا ناپذیری دچار است .

۱۸۴۵ . « سال بی‌نظیر » . کنت عشقش را به کلوتیلده دو وو اظهار

می‌دارد ، و وی او را فقط به‌دوستی برمی‌گزیند زیرا خود را « در مورد

آنچه از حد محبت بگذرد ناتوان می‌داند » .

۱۸۴۶ . پنجم آوریل ، کلوتیلده دو وو در برابر چشمان اگوست کنت

می‌میرد و وی از این پس به‌راستی خود را وقف پرستش این زن می‌کند .

۱۸۴۷ . کنت مذهب بشریت را اعلام می‌کند .

۱۸۴۸ . تأسیس انجمن پوزیتیویست .

« گفتار درباره مجموعه پوزیتیویسم »

(Discours sur l'ensemble du positivisme)

۱۸۵۱ . کنت مقام مربی ریاضی خود را در مدرسه پوزیتیو تکنیک از

دست می‌دهد . انتشار جلد اول « نظام سیاست اثباتی یا رساله جامعه‌شناسی

در تأسیس مذهب بشریت » .

(Système de politique positive ou Traité de

Sociologie instituant la religion de l'humanité)

مجلات دیگر در سالهای ۱۸۵۳ - ۱۸۵۴ و ۱۸۵۴ منتشر می‌شوند .

کنت در ۳ آوریل به‌آقای تولوز (Tholouze) می‌نویسد : « یقین

دارم که بیش از سال ۱۸۶۰ پوزیتیویسم را ، به‌عنوان تنها مذهب واقعی

و کامل در کلیسای تتردام تبلیغ خواهم کرد . »

در ماه دسامبر ، امیل لیتره و چندتن از شاگردان ، که از تأیید

اگوست کنت از کودتای لویی ناپلئون منقلب شده و از جهت‌گیری فلسفه جدید

نگران گردیده بودند از انجمن پوزیتیویست‌ها ، کناره می‌گیرند .

۱۸۵۲ . « شرعیات اثباتی یا شرح مختصری از مذهب همگانی »

(Catéchisme positiviste ou sommaire exposition

de la religion universelle)

۱۸۵۵ . « دعوت از محافظه‌کاران »

(Appel aux conservateurs)

۱۸۵۶ . « ترکیب ذهنی یا سیستم همگانی دریافت‌های خاص حال

عادی بشریت »

(Synthèse subjective ou système universel des

conceptions propres à l'état normal de l'humanité)

کنت به رئیس آباء یسوع پیشنهاد می‌کند تا « برضد فوران هرج و مرج طلبانه

هذیان غربی » متحد شوند .

۱۸۵۷ . پنجم سپتامبر . مرگ اگوست کنت در پاریس ، شماره ۱۰ ،

کوچه موسیو لو پرنس (Monsieur-le-Prince) در آغوش شاگردانش .

مونتسکیو جامعه‌شناس، نخست و قبل از هر چیزی، از گوناگونی بشری واجتماعی آگاهی دارد. به نظر او هدف علم آنست که در بی‌نظمی ظاهری، نظم موجود آورد، و وی برای این منظور، انواع حکومت یا جامعه را در نظر می‌گیرد، عوامل تعیین‌کننده موثر بر همه اجتماعات را نام می‌برد و یا شاید هم، در آخرین تحلیل، موفق به کشف برخی اصول عقلانی می‌شود که هر چند احتمالاً در بعضی از موارد نقض شده‌اند، لکن دارای اعتبار عمومی هستند. مونتسکیو از گوناگونی آغاز می‌کند و با زحمت به وحدت (۱) بشری نائل می‌گردد. **اگوست کنت، برعکس، نخست و قبل از هر چیز، جامعه‌شناسی است که وحدت بشری و اجتماعی، وحدت تاریخ بشری را می‌نگرد. وی این وحدت را تا بدانجا پیش می‌برد که سرانجام به اشکالی معکوس آنچه مونتسکیو با آن رویرو بود برخورد می‌کند یعنی به زحمت می‌تواند گوناگونی را باز یابد و بنیاد دهد. از آنجا که قسط یک نوع جامعه مطلقاً معتبر وجود دارد پس بنا به فلسفه اگوست کنت، همه بشریت باید سرانجام به یک مرحله برسد.**

مرحله سه‌گانه اندیشه کنت حال که چنین است، به نظر من می‌توان مراحل تحول فلسفی اگوست کنت را نموداری از مراحل سه‌گانه تصدیق، توضیح و توجیه نظریه وحدت بشری (در نزد وی) دانست. این سه مرحله در سه اثر اصلی اگوست کنت نشان داده شده‌اند. مرحله اول بین سالهای ۱۸۲۰ و ۱۸۲۶ است و «جزوات فلسفه اجتماعی» (۲) را شامل می‌شود: «ارزیابی مختصری از کل گذشته دوران جدید» (۳) (آوریل ۱۸۲۰)، «جزوه‌ای درباره کارهای علمی لازم برای تجدید سازمان جامعه» (۴) (آوریل ۱۸۲۲)، «ملاحظات فلسفی در باره علوم ودانشمندان» (۵) (نوامبر - دسامبر ۱۸۲۵)، و «ملاحظات درباره قدرت معنوی» (۶) (۱۸۲۵ - ۱۸۲۶). دومین مرحله عبارتست از درسهای کنت به نام: «دروس فلسفه اثباتی» (۷) (که از ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۲ چاپ شده‌اند). و مرحله سوم همانا برابر است با کتاب: «نظام سیاست اثباتی» (۸) یا رساله جامعه‌شناسی برای تاسیس

مذهب بشریت (۹) (که از ۱۸۵۱ تا ۱۸۵۴ چاپ و منتشر شده است). در مرحله اول، یعنی مرحله «جزوات» (که اگوست کنت آنها را در پایان جلد چهارم «سیستم سیاست اثباتی» بار دیگر منتشر کرده و بدینوسیله خواسته است وحدت اندیشه خود را نشان دهد)، این فارغ‌التحصیل جوان پولی‌تکنیک درباره جامعه زمان خود تفکر می‌کند. بیشتر جامعه‌شناسان چنین‌اند و تفسیر زمانه خود را مبنای کار خویش قرار می‌دهند. (اما) اگوست کنت از این حیث نمونه است. «جزوات» او در واقع توصیف و تفسیر لحظه تاریخی اروپا در آغاز قرن نوزدهم به شمار می‌روند. به عقیده اگوست کنت، جامعه‌ای که به دو صفت الهی (۱۰) و نظامی (۱۱) مشخص می‌شود در حال مرگ است. عنصر وحدت دهنده جامعه قرون وسطایی، ایمان متعال (۱۲) بود که به وسیله کلیسای کاتولیک تفسیر می‌شد. شیوه تفکر الهی با تسلط فعالیت نظامی که در مقام نخستینی که برای اهل نظام قائل گردیده بودند دیده می‌شود هم‌زمان بود. نوعی دیگر از جامعه، جامعه علمی و صنعتی، در حال پدید آمدن است. جامعه‌ای که پدید می‌آید علمی است به همان معنایی که جامعه‌ای که می‌بیرد الهی بود: طرزفکری که خصیصه دوران جدید است طرزفکر دانشمندان است همچنانکه طرز فکری که خصیصه دوران گذشته بود طرز فکر مثالهای و کشیشان بود. دانشمندان، به عنوان نخستین اجتماعی که بنیان فکری و اخلاقی نظم اجتماعی را فراهم می‌آورد جای کشیشان و مثالهای (۱۳) پیشین را می‌گیرند. آنان برآند تا قدرت معنوی (۱۴) را که در نخستین «جزوات» کنت، ضرورتاً در هر دوره در کسانی تجسم می‌یابد که الگوی طرز تفکر مسلط آن دوره و یا افکاری را که در حکم اصول نظم اجتماعی آن هستند ارائه می‌دهند، به عنوان میراثی از کشیشان دریافت دارند. همچنانکه دانشمندان در حال گرفتن جای کشیشان، صنعت‌داران (۱۵)، به معنای وسیع کلمه - کارفرمایان، مدیران کارخانه‌ها و بانکداران - نیز جانشین اصل نظام می‌شوند. آنگاه که انسان شروع به تفکر علمی می‌کند، کار عمده اجتماعات بشری دیگر

جنگ افراد برضد هم نیست، بلکه فعالیت عمده آنان نبرد با طبیعت، یا بهره‌برداری عقلانی از منابع طبیعی خواهد بود. از همین دوره است که اگوست کنت از تحلیل جامعه‌ای که خود در آن زندگی می‌کند این نتیجه را می‌گیرد که شرط اساسی اصلاح اجتماعی، اصلاح فکری است. تصادفات انقلاب یا خشونت تجدید سازمان جامعه‌ای دستخوش بحران را اجازه نمی‌دهد. برای این منظور ترکیبی از علوم باید ایجاد سیاستی اثباتی (۱۶). اگوست کنت، مانند بسیاری از معاصرانش، معتقد است که جامعه نو در حال بحران است، و او دلایل آفتگی‌های اجتماعی را در تناقض (۱۷) موجود میان نظم اجتماعی الهی و نظامی در حال زوال، و نظم اجتماعی علمی و صنعتی در حال پیدایش می‌داند. نتیجه این طرز تعبیر از بحران معاصر آنست که اگوست کنت اصلاح طلب، نه از جمله آیین‌آوران انقلاب مانند مارکس است و نه از جمله آیین‌آوران طرفدار نهادهای آزاد مانند مونتسکیو یا توکویل. او آیین‌آور علوم اثباتی و علوم اجتماعی است جهت کلی اندیشه کنت و خصوصاً برنام‌هایی در گونی او از همین طرز تعبیر وی از جامعه معاصر ناشی می‌شود. همچنانکه مونتسکیو بحران سلطنت فرانسه را مشاهده می‌کرد و مشاهدات او یکی از «فلسفه‌های دریافت» کلی وی را تشکیل می‌داد، اگوست کنت نیز تاملات در نوع اجتماعی را مشاهده می‌کند که نظر او جز از راه پیروزی آن نوع اجتماعی که وی علمی و صنعتی می‌نامد حل نخواهد شد. این پیروزی اجتناب‌ناپذیر است اما ممکن است کم و بیش به تأخیر افتد یا با شتاب انجام گیرد. در واقع، وظیفه جامعه‌شناسی، درک تحول ضروری، یعنی هم لازم و هم اجتناب‌ناپذیر، تاریخ است به نحوی که از این راه به تحقیق نظم بنیادی کمک شود. در مرحله دوم اندیشه کنت، یعنی مرحله «دروس فلسفه اثباتی» افکار اصلی وی تغییر نکرده اما دور نمای فکری‌اش وسیع‌تر شده است. اگوست کنت در «جزوات»

اساساً به جوامع معاصر و گذشته آنها یعنی تاریخ اروپا توجه دارد. غیر اروپاییان به آسانی می‌توانند تذکر دهند که اگوست کنت، در نخستین «جزوات» خویش، با ساده‌لوحی خواسته است تاریخ نوع بشر را در تاریخ اروپا خلاصه کند و یا با قبول اینکه نظم اجتماعی جامعه اروپا، نظم اجتماعی همه بشریت خواهد بود تاریخ اروپا را سرمشق کاملی برای تاریخ همه جهان پندارد. اگوست کنت در طی دومین مرحله یعنی مرحله «دروس فلسفه اثباتی» این مایه‌ها را تجدید نمی‌کند اما عمیقتر می‌کند و برنامه‌های را که خطوط عمده آن را در آثار دوره جوانی خود ترسیم کرده بود به مرحله اجرا می‌گذارد. اگوست کنت علوم مختلف را دو باره از نظر می‌گذراند و دوقانون اساسی را که در «جزوات» خویش عرضه کرده بود یعنی قانون مراحل سه‌گانه (۱۸) و طبقه‌بندی علوم (۱۹) را، بسط می‌دهد و تسجیل می‌کند. بنا به قانون مراحل سه‌گانه، ذهن بشری از سه مرحله متوالی عبور کرده است. ذهن بشر، در مرحله نخست نمونها را بدینسان تعیین می‌کند که آنها را به موجودات و نیروهایی قابل قیاس با خود انسان نسبت می‌دهد. در مرحله دوم، ذهن انسان به موجودیت‌های مجرد (۲۰) چون طبیعت متوسل می‌شود. در مرحله سوم، انسان به این اکتفا می‌کند که نمونها را مشاهده کرده، بستگی‌های منظمی را که ممکن است خواه در لحظه‌ای معین و خواه در طی زمان در بین آنها یافت شود تعیین کند. انسان در این مرحله از کشف علل پدیده‌ها چشم می‌پوشد و به همین اکتفاء می‌کند که قوانین حاکم بر پدیده‌ها را معین کند. همه رشته‌های گوناگون معنوی، در آن واحد از عهد الهی، به عهد مابعدالطبیعی و سرانجام به عهد علوم اثباتی گذر نکرده‌اند. قانون مراحل سه‌گانه در اندیشه اگوست کنت هنگامی معنای دقیق پیدا می‌کند که با قانون طبقه‌بندی علوم ترکیب می‌شود. نظم طبقه‌بندی علوم گوناگون برای ما نشانه بارزی است از نظامی که در طی آن هوش (۲۱) انسانی، در زمینه‌های گوناگون، صورتی اثباتی پیدا می‌کند.

به عبارت دیگر ، طرز تفکر اثباتی ، در ریاضیات ، فیزیک ، شیمی ، زودتر از زیست‌شناسی تحکیم یافته است . البته بسیار طبیعی است که شیوه اندیشه اثباتی در موادی که پیچیدگی بیشتری دارند دیرتر ظاهر می‌شود . موضوع هر چه ساده‌تر باشد ، آسانتر می‌توان آن را به شیوه اثباتی اندیشید . حتی نمونه‌هایی وجود دارد که جز به طریق مشاهده نمی‌توان آنها را مطالعه کرد ، به نحوی که در این گونه موارد هوش انسانی بیدرنگ جنبه اثباتی داشته است .

مقصود از ترکیب قانون مراحل سه‌گانه با قانون طبقه‌بندی علوم اثبات این نکته است که شیوه تفکری که در ریاضیات ، فیزیک ، شیمی و زیست‌شناسی پیروز شده است سرانجام باید در موضوع سیاست نیز پیروز شود و به تشکیل علمی اثباتی از جامعه ، به نام جامعه‌شناسی بینجامد . اما هدف از ترکیب این دو قانون ، فقط اثبات ضرورت ایجاد جامعه‌شناسی نیست . از علم زیست‌شناسی به‌رماند ، از لحاظ روش ، واژگونی قاطعی صورت می‌گیرد و آن اینست که علوم دیگر علوم تحلیلی (۲۲) نبوده ، بلکه ضرورتاً و اساساً علوم ترکیبی‌اند (۲۳) . این واژگونی ، بنیاد دریافت جامعه‌شناختی وحدت تاریخی را به دست خواهد داد .

در بیان آگوست کنت ، این دو اصطلاح تحلیلی و ترکیبی ، معانی متعدد دارند ، در این مورد مشخص ، علوم طبیعت غیرزنده ، فیزیک و شیمی ، تحلیلی‌اند به این معنا که کار این علوم برقرار کردن قوانینی در بین نمودهای منفرد است که انفراد آنها ضروری و حقایق است . در عوض ، در زیست‌شناسی ، شناخت یک اندام (۲۴) یا یک کاراندازی بدون در نظر گرفتن تمامی موجود زنده ناممکن است . یک پدیده زیستی خاص تنها به اعتبار تمامی ارگانیسمی که خود جزوی از آنست معنای خویش را بازمی‌یابد و تبیین می‌شود .

اگر کسی به‌طور خودسرانه و تصنعی عنصری را از کل موجود زنده‌ای جدا کند در برابر خود مگر جسم مرده چیزی نخواهد داشت . ماده زنده ، به دلیل زنده بودن ، کلی و جامع است .

این فکر تقدم کل بر عنصر سازنده خویش باید در جامعه‌شناسی

نیز صدق کند . وضع یک نمود اجتماعی خاص را بدون قراردادن آن در کل اجتماعی نمی‌توان درک کرد . اگر کل یک جامعه در نظر گرفته نشود نمی‌توان موقعیت‌مذهب ، یا صورت دقیق دولت را در جامعه مذکور درک کرد . اما این تقدم کل بر عنصر سازنده ، تنها در مورد لحظه‌ای که به نحو تصنعی از شدن تاریخی (۲۵) جدا شده باشد معتبر نیست . وضع جامعه فرانسوی آغاز قرن نوزدهم را نمی‌توان درک کرد مگر آنکه این لحظه تاریخی در پیوستگی شدن جامعه فرانسه جا داده شود . دوره احیاء سلطنت (۲۶) فرانسه ، به مدت دوره انقلاب کبیر فرانسه ، و دوره انقلاب را بر اساس چند قرن نظام سلطنتی این کشور می‌توان درک کرد . ژوال ذهن الهی و نظامی را فقط در صورتی می‌توان فهمید که خاستگاه آن در قرون گذشته پیدا شود . همچنانکه عنصری از کل اجتماعی را بدون در نظر گرفتن خود آن کل نمی‌توان درک کرد ، لحظه‌ای از تحول تاریخی را نیز بدون توجه به کل تحول تاریخی نمی‌توان فهمید .

اما اگر بر همین روال به اندیشیدن ادامه دهیم ، به اشکالی آشکار خواهیم خورد . آن اشکال اینست که برای درک لحظه‌ای از تحول تاریخی ملت فرانسه باید به تمامی تاریخ نوع بشر مراجعه کرد . منطق تقدم کل بر عنصر سازنده ، سرانجام به این فکر منتهی می‌شود که آنچه در تاریخ اول اهمیت است ، آنچه موضوع حقیقی جامعه‌شناسی را تشکیل می‌دهد ، همانا تاریخ نوع بشر است .

آگوست کنت امری منطقی بود که با تعالیم مفسر دپولی تکلیک (۲۷) تربیت شده بود . از آنجا که بنای کار را بر تقدم ترکیب بر تحلیل قرار داده بود منطقاً می‌بایست به این نتیجه می‌رسید که هدف علم اجتماعی که می‌خواست بنیان‌گذار تاریخ نوع بشر است ، تاریخی که واحد شمرده شده است و این خودخواه برای درک کارهای (۲۸) خاص کل اجتماعی ، و خواه برای درک لحظه‌ای خاص از شدن تاریخی ضرورت دارد .

علم جدید ، یعنی جامعه‌شناسی ، که با قبول تقدم کل بر عنصر سازنده و ترکیب بر تحلیل به بررسی موضوع خود که همانا تاریخ نوع بشر است

می‌پردازد در طی « نروس فلسفه اثباتی » بنیادگذاری می‌شود . در اینجا می‌توان ، پست‌تربون و یا برتر بودن - و به اعتقاد من پست‌تر بودن - مقام کنت را نسبت به مونتسکیو ملاحظه کرد . در حالی که مونتسکیو از پدیده گوناگونی شروع می‌کند ، آگوست کنت ، با چنین بی‌اعتدالی در منطق که از خصائص مردان بزرگ و برخی از مردان کوچک‌تر است ، از وحدت نوع بشر آغاز کرده ، بررسی تاریخ نوع بشر را موضوع جامعه‌شناسی قرار می‌دهد .

این را هم باید تذکر داد که آگوست کنت ، از آنجا که جامعه‌شناسی را علمی از شمار علم پیشین می‌داند ، در استعمال مجدد عبارتی که در « جزوات » خود به کار برده بود تردیدی به خود راه نمی‌دهد ، به این معنا که در موضوع جامعه‌شناسی هم ، مانند ریاضیات و نجوم ، آزادی وجدان (۲۹) نمی‌تواند وجود داشته باشد . از آنجا که دانشمندان آراء خویش را در امور ریاضی و نجوم به‌آشپایان و علاقه‌مندان تحمیل می‌کنند ، در موضوع جامعه‌شناسی و سیاست نیز مطلقاً باید بتوانند آراء خود را تحمیل کنند . و این البته مستلزم آنست که جامعه‌شناسی بتواند در عین حال آنچه را که هست ، خواهد بود و یا باید باشد تعیین کند . جامعه‌شناسی ترکیبی آگوست کنت هم البته چنین نوع صلاحیتی را تلقین نمی‌کند . علم کل تاریخی این علم نیست آنچه را که در گذشته بود ، و آنچه را که هست بلکه آنچه را که به معنای ضرورت جبری در آینده خواهد بود ، نیز تعیین می‌کند . آنچه خواهد بود این چنین توجیه می‌شود که با آنچه فیلسوفان گذشته طبیعت بشری نامیده‌اند و خود آگوست کنت فقط تحقق نظم انسانی و اجتماعی می‌نامد مطابق خواهد بود . آگوست کنت در سومین مرحله اندیشه خویش این وحدت تاریخ بشری را با نظریه‌ای که هم نظریه‌ای در باره طبیعت بشری است و هم نظریه‌ای در باره طبیعت اجتماعی توجیه می‌کند .

« نظام سیاست اثباتی » پس از ماجرای که بین آگوست کنت و کلویتیلد دو و (۳۰) رخ داد نوشته شده است (۳۱) . سبک و بیان

این کتاب نسبت به « نروس فلسفه اثباتی » تا حدودی تغییر یافته است . معذک « سیستم سیاست اثباتی » نشانه یکی از گرایش (۳۱) های عمیق اندیشه کنت است که از همان مرحله اول ، و خصوصاً در دومین مرحله به‌خوبی به چشم می‌خورد

در واقع اگر چنانکه من فکر می‌کنم بتوان سیر فکری مونتسکیو را کوشی در اثبات فکر وحدت تاریخ بشری دانست ، طبیعی است که وی در آخرین کتاب خویش بنیادی فلسفی برای این مفهوم فراهم دیده باشد . وحدت تاریخ بشری اقتضاء دارد که انسان در همه جوامع و در همه ادوار تاریخی ، همواره طبیعتی مشخص و قابل تعریف داشته باشد . دیگر آنکه هر جامعه‌ای باید دارای نظم ذاتی باشد که از خلال گوناگونی سازمانهای اجتماعی به‌آسانی باز شناخته شود . و بالاخره لازم است که این طبیعت بشری و این طبیعت اجتماعی چنان باشد که بتوان خصائص عمده شدن تاریخی را از آن استنتاج کرد . آری ، بنظر من اساس « سیستم سیاست اثباتی » را به کمک این سه فکر می‌توان تبیین کرد .

نظریه طبیعت بشری جزئی‌است از آنچه کنت آنرا جدول مغزی (۳۲) ، یعنی مجموعه دریافت‌های مربوط به جایگزینی‌های مغزی ، می‌نامد . اما این جدول مغزی ، از پارهای عجایب آن گذشته ، معادلات یا بیان فعالیت‌های مختلفی که خصیصه انسان به‌عنوان انسان است . نظم اجتماعی بنیادی که از خلال گوناگونی نهادها قابل تشخیص است در جلد دوم کتاب « سیستم سیاست اثباتی » که موضوع آن ایستایی جامعه (۳۳) است توصیف و تحلیل شده است . بالاخره ، جدول مغزی و ایستایی جامعه اساس جلد ۳ « سیستم سیاست اثباتی » را که به‌ویژه جامعه (۳۴) اختصاص یافته تشکیل می‌دهد . تاریخ یکسره به تحقق نظم بنیادی هر جامعه که در جلد ۲ بررسی شده ، و به علمی شدن بهترین جنبه طبیعت بشری که در جدول مغزی جلد اول بررسی گردیده گرایش دارد .

پس آغاز اندیشه آگوست کنت تشکر درباره تناقض درونی جامعه زهان خود ، تناقض میان نوع‌الهی و نظامی و نوع علمی و صنعتی است . از آنجا که این لحظه تاریخی با

۳۷

تعمیم یافتن اندیشه علمی و فعالیت صنعتی مشخص می‌گردد، تنها وسیله پایان دادن به بحران آنست که تحول تاریخی از راه آفرینش دستگاهی از فکرهای علمی تسریع گردد، و این دستگاه، حاکم برنظم اجتماعی خواهد بود همچنانکه دستگاه فکرهای الهی برنظم اجتماعی گذشته حکومت می‌کرد.

کنت، از اینجا به «دروس فلسفه اثباتی»، یعنی به ترکیب جامع مجموعه آثار علمی بشریت می‌رسد تا روش‌های به‌کار رفته در رشته‌های علمی گوناگون و نتایج به دست آمده در هر یک از آنها استخراج کند. همین ترکیب جامع روش‌ها و نتایج است که بعدها باید اساس خلق علم جدیدی که هنوز جایش خالی است، یعنی جامعه‌شناسی، قرار گیرد.

اما جامعه‌شناسی مورد نظر کنت، جامعه‌شناسی محتاط، متواضع، و تحلیلی مونتسکیو نیست که می‌کوشد به کمک تبیین‌های متعدد، گوناگونی قراوان نهادهای بشری را توضیح دهد. نقش جامعه‌شناسی اوگوست کنت حل بحران دنیای نوین، یعنی بی‌افکنندن دستگاهی از فکرهای علمی است که بر تجدید سازمان اجتماعی حاکم خواهد بود.

آری، برای آنکه علمی بتواند چنین نقشی را ایفاء کند لازم است که نتایج حاصل از آن غیر قابل تردید باشد و حقایق انکارناپذیر، چونان حقایق ریاضی و نجوم، عرضه کند. همچنین لازم است که طبیعت این حقایق، از نوع خاصی باشد. جامعه‌شناسی تحلیلی مونتسکیو، جا به جا، این یا آن اصلاح را القاء می‌کند، این جامعه‌شناسی، به‌قانون گذاران توصیه‌هایی می‌کند. اما از آنجا که اساس استدلالش بر اینست که نهادهای هر جامعه مشروط به عوامل گوناگون و بی‌شمارند، تصور واقعیتی نهادهای (۳۵) را که عمیقاً با واقعیت موجود فرق داشته باشد ناممکن می‌گرداند. اما اوگوست کنت می‌خواهد هم دانشمند و هم مصلح باشد. پس آن کدام علم است که بتواند هم قضایای قطعی، و هم دستورات اصلاحی بی‌چون و چرا صادر کند؟ تردیدی نیست که چنین علمی باید علمی ترکیبی آنچنانکه اوگوست کنت نظر دارد باشد یعنی علمی که بر اساس کلی‌ترین قوانین، قوانین بنیادی

تحول بشری، جبری کلی را کشف کند که افراد بشر به‌تجویز از انحاء بتوانند از آن استفاده کنند، جبری که به اصطلاح فلسفه اثباتی، «تقدیر تغییرپذیر» (۳۶) نامیده می‌شود.

جامعه‌شناسی اوگوست کنت از چیزی شروع می‌شود که دانستش از همه جالب‌تر است. پرداختن به جزئیات را به تاریخدانان حواله می‌کند، تاریخدانانی که در نظر وی چون مزد بگیرانی گمانند و گمگشته در تنبغات متوسط خونس و در نظر کسیکه کلی‌ترین قانون تحول را به یک نگاه دریافته است چندان ارزشی ندارند.

مونتسکیو و توکویل نوعی تقدم برای سیاست و صورت‌دولت قائل بودند، مارکس سازمان اقتصادی را مقدم می‌شمرد. اما آیین اوگوست کنت مبتنی بر این فکر است که اساس هر جامعه‌ای توافق اذهان (۳۷) است (۳). جامعه به وجود نمی‌آید مگر آنکه اعضایش اعتقادات واحدی داشته باشند. طرز تفکر است که خصائص مراحل متفاوت بشریت را معلوم می‌کند. و خصیصه مرحله کنونی و نهایی همانا تعمیم یافتن پیروزمندانه اندیشه اثباتی است.

بدینسان، اوگوست کنت که این دریافت را که تاریخ بشری واحداست به‌آخرین حد می‌رساند ضرورتاً به‌بنیای این وحدت می‌پردازد و این وحدت را نمی‌تواند از لحاظ فلسفی پایه‌ریزی کند مگر به استناد به دریافتی که طبیعت بشری را ثابت می‌پندارد و نظم اجتماعی را هم اساساً ثابت.

پس فلسفه اوگوست کنت مایه اصلی را مفروض می‌دارد. مایه نخست آنست که جامعه صنعتی اروپای غربی، خصالت نمونه‌ای را دارد و از این پس جامعه همه بشریت خواهد شد. ثابت نشده است که عقیده اوگوست کنت مبنی بر اینکه برخی از جنبه‌های جامعه صنعتی اروپای غربی، خصیصه جهانی دارند عقیده‌ای اشتباه‌آمیز بوده است. سازمان‌دهی علمی کار که از خصائص جامعه اروپایی است آنچنان از دیگر انواع سازمان‌دهی‌ها موثر است که از آن پس که قومی به‌اسرار آن پی برد دیگر همه قسمت‌های بشریت باید به‌اكتساب آن همت گمارند زیرا

شرط مهم رفاه و قدرت در همین است.

مایه دوم اینست که اندیشه علمی بدو معنی از عمومیت برخوردار است. اندیشه اثباتی در ریاضیات، فیزیک یا زیست‌شناسی جهانگیر است، به‌این معنا که همه بخش‌های نوع بشر، به‌محض مشاهده پیشرفت‌های ناشی از اندیشه اثباتی، این طرز اندیشه را می‌پذیرند. در این مورد حق با اوگوست کنت بود، علم غربی، خواه در ریاضیات، یا نجوم، یا فیزیک و شیمی، و حتی خواه تا حدود زیادی در زیست‌شناسی امروزه به‌علم همه بشریت تبدیل شده است. اما عمومیت علم، معنایی دیگر نیز دارد. همینکه در مسائل نجوم و فیزیک، به‌شبهه اثباتی بیندیشیم دیگر نمی‌توان در مسائل سیاست و مذهب به‌شبهه‌ای دیگر اندیشید. روش اثباتی که در علوم طبیعت غیرزنده به نتیجه قطعی می‌رسد باید به‌دیگر جنبه‌های اندیشه نیز تعمیم داده شود. باری، این تعمیم روش اثباتی نیز مسلم است. آیا ما محکوم هستیم که روش ریاضیات یا فیزیک را در جامعه‌شناسی، اخلاق یا سیاست نیز به‌کار بندیم؟ در این مسئله هنوز هم جای بحث هست.

سومین مایه مهم فلسفه اوگوست کنت، مربوط به «سیستم سیاست اثباتی» است. اگر طبیعت بشری اساساً یگانه است، پس در آخرین تحلیل، چگونه می‌توان به‌وجود آورد؟ گوناگونی قائل شد؟ به‌عبارت دیگر، دریافت اوگوست کنت از وحدت بشری در سه نقطه مهم گذر می‌یابد: جامعه‌ای که در غرب پدید آمده و روز بروز توسعه می‌یابد، خصیصه‌ای نمونه‌وار دارد و همه بشریت در همین راهی که پیشگامان غربی آغاز کرده‌اند گام خواهد نهاد.

تاریخ بشر، عبارتست از تاریخ ذهن، به‌عنوان شدن اندیشه اثباتی و یا چون فراگیری روزافزون طرز اندیشه اثباتی (یعنی پوزیتیویسم) به‌وسیله همه بشریت.

تاریخ بشر، تاریخ توسعه و شکفتگی طبیعت بشری است. این سه مایه که به‌همیچوجه

با یکدیگر متناقض نیستند، به‌یک معنا در هر یک از لحظات کار اوگوست کنت، اما هر بار به‌شدتی متفاوت، حاضرند، این هر سه نماینده سه تعبیر ممکن از مایه وحدت بشری هستند.

جامعه‌شناسی، علم انسانیت اوگوست کنت دریافت خود را از علم جدید، جامعه‌شناسی، در سه جلد آخر و خصوصاً بیش‌از همه در جلد چهارم «دروس فلسفه اثباتی» تشریح کرده است.

خود اوگوست کنت صرف‌نظر از ارسطو که من‌کمی پایین‌تر درباره‌اش سخن‌خواه گفت سه تن را الهام‌بخش خود و متقدم بر خویش معرفی کرده است: مونتسکیو، کندرسه (۳۸) و بوسوئه (۳۹). این سه‌نام ما را به‌برخی از مایه‌های اساسی اندیشه جامعه‌شناسی اوگوست کنت هدایت می‌کند.

به‌عقیده اوگوست کنت، مونتسکیو دارای این شایستگی ممتاز بوده که تأثیر جبری نمودهای تاریخی و اجتماعی را بیان کرده است. وی از کتاب «روح‌القوانین» مونتسکیو تعبیری بسیار ساده ارائه می‌دهد و معتقد است که فکر مرکزی این کتاب در عبارت مشهور کتاب اول آن به‌این شرح بیان گردیده که:

«قوانین عبارتند از روابط ضروری مشتق از طبیعت چیزها». اوگوست کنت این عبارت را بیان‌کننده اصل جبری علمی (۴۰) می‌داند که هم‌درباره گوناگونی نمودهای اجتماعی به‌کار رفته و هم درباره تحول جوامع

با اینهمه، مونتسکیو را نمی‌توان واضح جامعه‌شناسی دانست زیرا که او به‌فکر ترقی توجه نداشته‌است. اوگوست کنت، فکر ترقی را در کتاب کندرسه به‌نام «طرح دورتسای تاریخی ترقیات ذهن بشری» (۴۱) کشف می‌کند، کتابی که می‌خواهد مراحل را در گذشته پیدا کند که ذهن بشر از آنها عبور کرده‌است. تعداد این مراحل معین است و تناوب آنها ضروری. اوگوست کنت این فکر را که ترقی ذهن بشر بنیاد تحول جوامع بشری است از کندرسه می‌گیرد.

اگر مایه اصلی اثر مونتسکیو یعنی جبری علمی را با مایه اصلی کتاب کندرسه، یعنی مراحل ضروری ترقی ذهن بشری که دارای نظم اجتناب‌ناپذیر هستند با هم تلفیق کنیم

بهدیافت مرکزی اندیشه اگوست کنت خواهیم رسید که بشرح زیر است: نمودهای اجتماعی تابع جبر علمی دقیقی هستند که بصورت تحول اجتنابناپذیر جوامع بشری، تحت فرمان ترقیات ذهن بشر، نمودار می‌گردد.

این طرز اندیشه در بارشدن تاریخی، سرانجام به پیشی تاریخی منجر می‌شود که تاریخ را چون موجودیتی واحد در نظر می‌گیرد که بسوی آخرین مرحله ذهن بشری و جوامع بشری در حرکت است، پیشی که، نهایتاً، با اعتقاد بوسوئه به مشیت الهی (۴۲) که اگوست کنت آنرا چون ممتازترین اقدامی که پیش از کار خود او عملی گردیده گرامی می‌دارد، قابل مقایسه خواهد بود. وی در این باره چنین می‌نویسد: نخستین اقدام مهمی را که ذهن بشری برای سیردر تمامی گذشته اجتماعی بشر از دیدگاهی کاملاً رفیع بعمل آورده یقیناً باید همیشه به بوسوئه بزرگ خودمان نسبت بدهیم. بیشک به سبب امکانات سهل اما موهومی که هرگونه فلسفه الهی برای برقرار کردن نوعی بستگی ظاهری میان رویدادهای بشری در اختیار داشته، امروزه به هیچوجه امکان پذیر نیست که در ساختمان مستقیم علم حقیقی تحول اجتماعی از تبیین هائی استفاده شود که به نحوی اجتنابناپذیر تحت تسلط این گونه فلسفه، که در آن زمان بسیار ناگیر می‌نمود، قراردارند. معذک، یک چنین ترکیب قابل ستایشی، که روح کلیت، یعنی عنصر ضروری هرگونه دریافت کلی نگر، اینهمه بدقت در آن مورد استفاده قرار گرفته و تا آنجا که روش کار اجازه می‌دهد حفظ شده است، همواره چون الگویی جالب باقی خواهد ماند، الگویی که خصصات ممتاز خود را در نشان دادن هدف کلی که هوش ما، به عنوان نتیجه نهائی هرگونه تحلیل تاریخی، یعنی تنظیم عقلانی سلسله بنیادی رویدادهای گوناگون بشری، بر اساس طرحی یگانه، که از آنچه مورد نظر بوسوئه بود هم واقعی‌تر و هم گسترده‌تر هست تعقیب می‌کند همیشه محفوظ خواهد داشت. « (دروس فلسفه اثباتی، ج ۴، ص ۱۶۷).

عبارت « تنظیم عقلانی سلسله

بنیادی رویدادهای گوناگون بشری بر اساس طرحی (۴۳) یگانه در حکم کلید دریافت جامعه‌شناسی اگوست کنت است. اگوست کنت همانا جامعه شناس وحدت بشری است. هدف او اینست که گوناگونی بی انتهای جوامع بشری در مکان و زمان را به یک سلسله بنیادی، یعنی تحول نوع بشر، و به یک طرح یگانه، یعنی منتهی شدن به مرحله نهائی ذهن بشری، برگرداند.

پس به خوبی می‌بینیم که بنیاد گذار معروف علم اثباتی را می‌توان آخرین مرید فلسفه مسیحی الهی‌هم دانست و می‌بینیم که چگونه تفسیر تاریخ بر اساس مشیت الهی ممکن است تبدیل به تفسیر تاریخ بر اساس قوانین کلی شود. خواه بحث بر سر مشیت الهی باشد و خواه بر سر قوانین اجتنابناپذیر تحول بشری، در هر صورت تاریخ به عنوان تاریخی یگانه ضروری تلقی می‌شود. سرنوشت یکی بیش نیست زیرا با خدا آن را تعیین کرده و طبیعت بشر. تحول (۴۴)، اجتنابناپذیر است، زیرا یا خدا مراحل بویابان آزمونین کرده، و یا طبیعت خود انسان و جوامع، قوانین آن را تعیین کرده است.

بدینسان اندیشه اگوست کنت، حتی به علمی‌ترین صورت خود، یعنی در «دروس فلسفه اثباتی» به آسانی می‌تواند از جنبه دریافت علمی بصورت تعبیر تازه‌ای از مشیت الهی تلقی گردد.

«تاریخ یگانه تاریخ، آنچنانکه مورد نظر اگوست کنت است، همانا ترقی ذهن بشری است. اگر می‌بینیم که این ترقی سبب وحدت تمامی گذشته اجتماعی بشری است دلیل بر آنست که در همه زمینه‌ها باید به شیوه واحدی اندیشید.

می‌دانیم که اگوست کنت روش اثباتی را در همه علوم امروزی قابل اجرا می‌داند و از این رهگذر نتیجه می‌گیرد که این روش که مبتنی بر مشاهده، آزمایش و اثبات قوانین است باید در زمینه‌هایی که حتی امروز در اختیار الهیات و مابعدالطبیعه قرار نداشتند تعلیم داده شود؛ به عبارت دیگر، آن دسته از نمودها را، که خواه از طریق موجودات متعال و خواه از طریق موجودیت‌ها و غل اول تبیین می‌شوند باید با استفاده از روش

اثباتی بررسی کرد، روش اثباتی، روشی است که اعتبار عمومی دارد و آن را هم در سیاست می‌توان به کار بست و هم در نجوم.

همزمان با این قضیه، اگوست کنت روی قضیه‌های دیگر تاکید می‌کند که البته با اولی متناقض به نظر می‌رسد. مضمون قضیه اخیر اینست که وحدت حقیقی در جامعه هنگامی یافت می‌شود که مجموعه افکار راهنمائی که اعضاء متفاوت اجتماع پذیرفته‌اند کلی هماهنگ را تشکیل بدهد، آن جامعه‌ای که در آن انواع طرز فکر های متناقض و افکار گرفته شده از فلسفه های ناهمساز پهلوی هم قرار گرفته باشند، جامعه‌ای آشفته حال است.

به نظر می‌رسد که باید از این موضوع نتیجه گرفت که جامعه‌های خالی از بحران گذشته می‌بایستی دارای مجموعه‌ای از افکار هماهنگ بوده باشند که انحصار و اجتماع را با هم متحد گرداند، اما چنین نتیجه‌ای فقط تا حدودی درست خواهد بود زیرا خود اگوست کنت نشان می‌دهد که علوم متفاوت هر کدام در تاریخهای متفاوتی به مرحله اثباتی می‌رسند. آن دسته از علوم که در طبقه بندی علمی، که خود همین مراحل اشاعه اندیشه اثباتی است، در درجه اول قرار گرفته‌اند علمی هستند که زودتر از همه به مرحله اثباتی می‌رسند. پس در همه دوره‌ها، علمی بوده‌اند که ناعدی جنبه اثباتی داشته‌اند و حال آنکه بعضی دیگر از مواد علمی هنوز در وضع خرافاتی و الهی باقی مانده‌اند. هماهنگی منطقی اندیشه که منظور غائی اگوست کنت است هیچگاه به حد کمال در طول تاریخ نرسیده‌است. از همان سپیده دم تاریخ، برخی از عناصر علوم به مرحله اثباتی رسیده بودند، درحالیکه در بعضی دیگر از زمینه های علمی، هنوز روح الهی حکومت می‌کرد.

به عبارت دیگر، یکی از نیرو های محرک جنبش تاریخی همانا ناهماهنگی (۴۵) شیوه های تفکر در هر مرحله تاریخ بوده است. پیش از دوره اثباتی، تنها در یک مرحله هماهنگی حقیقی فکری وجود داشته است و آن دوره بت پرستی است که عبارتست از شیوه تفکر بیواسطه و خود به خودی (۴۶).

ذهن بشر مینی بردوست داشتن هر چیز، زنده یا غیر زنده، و چیزها و موجودات را شبیه انسانها و یا آگاهی های انسانی فرض کردن. ذهن، هماهنگی حقیقی را فقط در مرحله آخری، یعنی در مرحله‌ای که شیوه تفکر اثباتی به همه زمینه های فکری، سیاسی و اخلاقی تعمیم داده می‌شود پیدا می‌کند. اما در فاصله میان بت پرستی و تفکر به شیوه اثباتی، قاعده کلی بر تمدن روش های تفکر است و احتمالاً همین تعدد روش هاست که مانع توقف تاریخ بشری می‌شود.

می‌دانیم که اگوست کنت، در آغاز کار از این فکر شروع کرده که در یک جامعه دو فلسفه متفاوت نمی‌تواند یافت شود ولی بسط اندیشه‌اش وی را ناچار به قبول این قضیه کشانده است که تعدد فلسفه‌ها، همواره مهمترین حقیقت مسلط در طول تاریخ بوده است. هدف تحول اجتماعی، سرانجام، اینست که اندیشه بشری را به مرحله هماهنگی شایسته‌اش هدایت کند و این جز از دو راه امکان پذیر نیست: یا بت پرستی خود به خودی، یا شیوه تفکر اثباتی مرحله آخر. ذهن بشر یا چیز هارا با زنده تصور کردن آنها توجیه خواهد کرد. یا چشم پوشیدن از هر قسم تبیین علی، الهی یا مابعدالطبیعی، فقط به اثبات قوانین اکتفا خواهد کرد.

اما در چنین شرائطی چرا دیگر تاریخ وجود دارد؟ اگر مرحله نهائی و عادی هوش بشری همانا فلسفه اثباتی است چرا بشریت مجبور شده از این همه مراحل پشت سر هم بگذرد؟ چرا اینهمه قرون و هزاره‌ها لازم بوده تا بالاخره انسانی چون خود اگوست کنت، پیدا شود که، سرانجام، از آنچه حقیقتاً ذهن بشری باید باشد آگاهی پیدا کند؟

عمیق ترین دلیل اینست که فلسفه اثباتی فقط می‌تواند آخر از همه پیدا شود. به عبارت دیگر، یوزی تیویسم یا فلسفه اثباتی، نمی‌تواند ابتدا بساکن باشد. چرا، که مقصود از فلسفه اثباتی اینست که انسان نظمی را که هست و بیرون از او وجود دارد بازشناسد و اقرار کند که نمی‌تواند تبیین

کاملی از این نظم ارائه دهد و فقط باید به کشف اسرار آن اکتفا کند. ذهن اثباتی نمودارها را مشاهده می کند، تحلیل می کند و به کشف قوانین حاکم بر مناسبات آنها می پردازد. آری، امکان ندارد که این نظم خارجی از راه مشاهده و تحلیل فورا و بیدرتنگ کشف شود. انسان، پیش از پرداختن به فلسفه، نخست باید زندگی کند. در نخستین مرحله ماجرایی نوع بشر در روی زمین، نمت آخر، فقط می توان برخی از نمود های ساده را به شیوه علمی تبیین کرد. مثلا، سقوط یک جسم، خود بخود، به صورت علمی تبیین شده است. اما فلسفه اثباتی، که فلسفه مشاهده، آزمایش، تحلیل و تبیین جبر علمی است، نمی تواند بر اساس تبیین اصالتا علمی این چند نمود ساده بنا شود. در مرحله آغازین تاریخ فلسفه ای دیگر لازم بود، و پوزیتیویسم می باید به مرحله کشف قوانین ماکسول می گردید.

این فلسفه دیگر همانست که کنت آنرا نخست فلسفه الهی و سپس بت پرستی می نامد و فلسفه ایست که به بشریت امکان زیستن می داد. این فلسفه جهان را چون چیزی فهمیدنی و خیرخواه و پر از موجوداتی شبیه به انسان، در نظر انسان مجسم می کرد و بدینسان خاطر وی را آسوده می داشت.

فلسفه بت پرستی، ترکیب موقتی به نوع بشر عرضه می داشت که هم از جنبه فکری معتبر بود زیرا به انسان این یقین را که طبیعت خارجی، فهمیده شدنی است ارزانی می داشت، و هم از جنبه اخلاقی، زیرا که بر انسان اعتماد بخود، و احساس توانائی در غلبه بر موانع ایجاد می کرد.

اما، اگر وجود تاریخ ضروری باشد دیگر چه لزومی دارد که تا به آخر ادامه یابد؟ پاسخ اگوست کنت اینست که چون برخی از نمودها هم از آغاز به صورت علمی و اثباتی بیان شده اند توقف در جریان ترقی ذهن بشری، نامعقول به نظر می رسد. تناقض میان جزئی بودن شیوه تفکر اثباتی، و ترکیب بت پرستانه، روح بشری را در عذاب می دارد و مانع از آنست که ذهن بشر پیش از رسیدن به مرحله نهائی

پوزیتیویسم عمومی متوقف گردد. این راهم بگوئیم که به عقیده اگوست کنت، چندین بخش از بشریت، در مرحله ای از ترکیب موقتی، در این یا آن نقطه از مراحل واسط متوقف گردیده اند. اگوست کنت در پایان زندگانی خود حتی به این فکر رسید که بعضی از مردمان قادرند از ترکیب بت پرستانه بهتر ترکیب نهائی اثباتی بپهوند بی آنکه از همه مراحل پویائی (۴۷) اجتماعی گذر کرده باشند.

دریافت اگوست کنت از تاریخ مشکل دیگری ایجاد می کند: اگر تاریخ ذاتا تاریخ ترقیات ذهن بشری باشد، رابطه این ترقی معرفتی با دیگر فعالیت های بشری چیست؟ اگوست کنت در «دروس فلسفه اثباتی» تصدیق می کند که جریان تاریخ، در مجموع، ذاتا عیارست از جریان تحول هوش بشری:

«اصلی ترین قسمت این تحول، یعنی قسمتی که بیش از همه بر جریان عمومی ترقی تاثیر گذاشته است، بیشك همان توسعه بیست و ذهن علمی است که از کارهای ابتدائی کسانی چون فیثاغورس تا آثار کسانی چون لاگراژ (۴۸) و بیسپا (۴۹) کشیده می شود. آری، هیچ مرد روش ضمیری امروزه تردید نخواهد کرد که نبوغ بشری، در این جریان طولانی و پشت سرهم کوشش ها و کشفیات، همواره سیر دقیقه تبیین شده را دنبال کرده است که اگر از قبل به دقت شناخته می شد، يك شعور بحد کافی مطلع می توانست با تکیه به این شناسائی همه ترقیات خاص تمامی دوره ها را، پیش از تحقق کم و بیش نزدیک آنها، بلکه به امان نظر فرخنده هونتیل (۵۰) مشهور در آغاز قرن گذشته، پیش بینی کند.» (ج ۴، ص ۱۹۵).

بنابراین ترقی ضروری ذهن جنبه ذاتی تاریخ بشریت است. اگوست کنت برای تصادف ها و پیش آمد ها چندان محلی باقی نمی گذارد، او حتی تصدیق می کند که اصلی ترین لحظات تحول تاریخی ذهن بشر، آنچنان ضروری اند، که يك شعور مافوق عادی می تواند آنها را به دقت پیش بینی کند.

اینکه ترقی ذهن بشر از اساسی ترین جنبه های تحول تاریخی است نه بدان معناست که حرکت هوش

«تعیین کننده» دیگر گونی دیگر نمود های اجتماعی است. البته اگوست کنت، مشکل را بدین نحو و باین زبان مطرح نمی کند. او هیچگاه از خود نمی پرسد که رابطه میان ترقی هوش بشری و دیگر گونی های اقتصاد، جنگ یا سیاست چیست. اما به آسانی می توان از تحلیلات او، پاسخ این مشکل را بیرون کشید.

اگوست کنت از این مسئله که مجموعه اجتماعی تحت تاثیر هوش تعیین می شود یحی نمی کند همچنانکه مونتسکیو از تاثیر تعیین کننده نظام سیاسی بر مجموعه اجتماعی بحثی نمی کرد. تفاوت میان این دو تن اینست که مهمترین و اختصاصی ترین جنبه تحول اجتماعی در نظر یکی مرحله ترقی هوش و در نزد دیگری چگونگی نظام سیاسی است. اما هر دو تن معتقدند که حرکت تاریخی تحت تاثیر کشش ها و واکنش های قسمت های مختلف واقعیت اجتماعی کلی صورت می گیرد.

در پویائی اجتماعی، خواه بر جلد پنجم «دروس فلسفه اثباتی»، یا در جلد سوم «سیستم سیاست اثباتی»، انگیزه کنت از يك مرحله دیگر تناقض میان بخش های مختلف جامعه است. در هر موردی علتی که از هم پاشیدن يك مجموعه و فرارسیدن مرحله بعدی را موجب می شود در زمینه سیاست، اقتصاد یا هوش وجود دارد.

معدنك عامل هوش تعیین دارد. در واقع در هلالك تعیین همه مراحل بزرگ تاریخ بشری همانا هیولوه تفکر است؛ مرحله نهائی، مرحله توانایی پوزیتیویسم عمومی است، و انگیزه نهائی شدن همانا نقد دائمی است که پوزیتیویسم در آغاز پیدایش و سپس در حین تکامل خود از ترکیب های موقتی بت پرستی، دید الهی و مابعدالطبیعی انجام می دهد.

هوش است که جهت تاریخ بشری را نشان می دهد و شکفتگی جامعه و طبیعت بشری را در مرحله نهائی تحول نمایان می سازد. باین مقدمات به خوبی می توان فهمید که چرا تاریخ بشری چونان تاریخ «قوم واحدی» در نظر گرفته شده. اگر تاریخ، همانا تاریخ مذهب می بود اثبات وحدت تاریخ بشری، مستلزم آن بود که يك

مذهب قابل تعمیم به همگان فرض شود. اما اگر تاریخ، همانا تاریخ هوش باشد برای آنکه تمامی تاریخ، تاریخ قوم واحدی شود، کافه است يك شیوه تفکر فرض کنیم که برای همه آدمیزادگان معتبر باشد. تصور این امر نسبتا آسان است. مثلا ریاضیات امروزی به نظر ما برای همه افراد تمامی نژادها حقیقت دارد. البته این قضیه تماما مسلم نیست؛ شینگلر (۵۱) می گفت که یونانیان برای خود ریاضیاتی داشتند، همچنانکه امروزه يك ریاضیات جدید داریم. اما خود شینگلر هم این عبارت را بمعنای خاصی به کار می برد. او معتقد بود که طرز تفکر ریاضی تحت تاثیر سبک خاص بر فرهنگ قرار دارد. من فکر نمی کنم که او باین نظر که قضایای ریاضی حقیقتی همگانی دارند مخالفی داشته است.

اگر علم یا فلسفه اثباتی برای همگان معتبر باشد و در عین حال، تاریخ نیز تاریخ هوش باشد، می توان تصور کرد که تاریخ چونان تاریخ قوم واحد اندیشیده شود. اما، اگر تاریخ بشری، تاریخ قوم واحدی است و اگر مراحل آن اجتناب ناپذیر است و اگر حرکت تاریخ ضرورتا بسوی هدف معینی است پس چرا بخش های مختلف بشریت هر کدام تاریخی خاص و متفاوت دارند؟

همچنانکه مسئله برای مونتسکیو آن بود که وحدت را به کسری بنشاند برای اگوست کنت نیز مسئله اینست که گوناگونی را تثبیت کند. اگر این طرز تفکر را، از راه قسمتی تجربه فکری تا به آخر ادامه دهیم - شاید خود کنت همواره تا این حدود نمی رفت - به نکته ای اسرار آمیز بر می خوریم و آن اینکه چگونه است که هنوز هم (نویك تاریخ واحد) بلکه چندین تاریخ وجود دارد، یعنی چگونه است که بخش های مختلف بشریت همه يك گذشته واحد نداشته اند.

توضیحی که اگوست کنت برای این گوناگونی می آورد مبتنی بر سه عامل است: نژاد، آب و هوا و عمل سیاسی. اگوست کنت، خصوصا در «سیستم سیاست اثباتی» گوناگونی نژادهای بشری را بدینسان تفسیر می کند که هر يك از بقیه در صفحه ۵۳

آنها را صاحب برخی استعدادهای تسلط دارنده می‌داند. مثلا به عقیده او مهمترین خصت ویژه نژاد سیاه قبل از هر چیز آمادگی اش در زمینه‌های عاطفی است، و این خصوصیت، در آخرین مرحله کار اگوست کنت، به نظر وی در حکم قسمی برتری اخلاقی نیز نمودار می‌شود. پس، بخش‌های مختلف بشریت همه به یک نحو تحول پیدا نکرده‌اند زیرا که همگی آنها در آغاز از مواهبی یگانه برخوردار نبودند. البته يك نکته مهم است و آن اینکه همه این گوناگونی‌ها، براساس طبیعتی مشترك تحول می‌یابند.

از لحاظ آب و هوا، اگوست کنت به شرح مجموع شرایط طبیعی که هر شاخه‌ای از بشریت در آن قرار داشته می‌پردازد. هر جامعه‌ای مجبور بوده بر موانعی کم و بیش با اهمیت غلبه کند؛ در هر جامعه‌ای اوضاع جغرافیایی کم و بیش مساعدی وجود داشته، که براساس آنها می‌توان تاحصدی به دلائل گوناگونی تحولات پی برد.

در ضمن بررسی نقش عمل سیاسی، به مسئله مشیت الهی بر می‌خوریم. در واقع هدف اگوست کنت اینست که قبل از هر چیز این پندار را که فرد، هر قدر هم که بزرگ باشد، قادر است جریان ضروری تاریخ را به نحوی موثر تغییر دهد، از پیش مردان سیاسی و مصلحان اجتماعی بزناد. او قبول دارد که اینکه تحول ضروری کندتر یا تندتر صورت بگیرد و اینکه نتیجه‌ها در هر حال اجتناب‌ناپذیر است آسان‌تر یا دشوارتر بدست آید به مقتضیات، به برخوردها و به مردان بزرگ بستگی دارد. اما اگر مثلا مورد ناپلئون را در نظر بگیریم حدود تأثیر ممکن مردان بزرگ را به آسانی کشف خواهیم کرد.

به عقیده اگوست کنت، ناپلئون، مانند امپراتور ژولین ۵۷ یا فیلیپ دوم (۵۳) پادشاه اسپانیا، روح زمان خود، و یا به قول امروزی‌ها، جهت تاریخ را درک نکرده بود. وی فرانسه را در ماجرای فتح اروپا وارد کرد، اختلافات را افزایش داد و همه مردم اروپا را بر ضد انقلاب فرانسه شوراند. و سرانجام نیز هیچ چیز از اینهمه گمراهی موقتی عاید

نگرید. آن فرمانروایی که این اشتباه را مرتکب شود که طبیعت زعماء خویش را درک نکند، هر قدر هم بزرگ باشد سرانجام اثری از خود باقی نخواهد گذارد. این نظر به که مبتنی بر ناتوانی افراد در تغییر مسیر حوادث است، سرانجام به انتقاد از مصلحان اجتماعی، از آرمان اندیشان (۵۴) یا انقلابیان، یا از تمامی کسانی که تصور می‌کنند خواه با درافکندن طرحی نوین از جامعه و خواه با به کار بردن خشونت می‌توان جریان تاریخ را به هم زده منتهی می‌گردد.

راست است که تقدیر محتوم، به تدریج که از جهان قوانین فیزیکی به جهان قوانین تاریخی می‌رسیم بیش از پیش تغییر پذیر می‌شود، در پرتو جامعه‌شناسی که نظم اساسی تاریخ بشری را کشف می‌کند شاید بشریت بتواند مراحل توقف را کوتاه‌تر کرده، فرارسیدن دوران پوزیتیویسم را به بهای کمتری تحقق بخشد. اما اگوست کنت به تبعیت از نظریه خود درباره جریان اجتناب‌ناپذیر تاریخ هم با پنداره‌های (۵۵) مردان بزرگ مخالف است و هم با ناکجا آباد های (۵۶) مصلحان. در این مورد یکی از مؤلفان اگوست کنت بسیار با معناست:

«خلاصه، همچنانکه در یکی از نوشته‌های سال ۱۸۲۲ خود نشان داده‌ام، حرکت تمدن، به اصطلاح در يك خط مستقیم صورت نمی‌گیرد، بلکه هرست همانند حرکت حیوانی، همواره در پیروان يك حرکت حدودی که همیشه می‌خواهد حرکات دیگر را تحت الشعاع قرار دهد، همراه با يك رشته نوسانات نابرابر و متغیر است، و با عسائری دقیق این حرکت می‌توان نوسانات و کورمال کورمال های کم و بیش مصیبت باری را که با آن ملازمه دارند کاهش داد و بدینسان آن تعادل طبیعی را از قبل تنظیم کرد. البته اگر بگوییم چنین هنری، هر چند که تا حد اعلائی ممکن بر اصول عقلانی منطبق باشد و با همه گسترش شایان خود به کار رفته باشد، قادر است در تمام موارد از انقلابی که زائیده موانع موجود در سر راه تحول خود به خودی بشریت است جلوگیری کند، بدان ماند که در حد تأثیر آن مبالغه نکنیم. در

ارگانیسم اجتماعی، با سبب پیچیدگی عالی آن از بسیاری جهات بیماری‌ها و بحران‌ها الزاما از بیماریها و بحران‌های ارگانیسم فوری اجتناب‌ناپذیرتر است. اما با اینکه علم واقعی مجبور است در برابری نظمی هائی عمیق یا بحران هائی مقاومت ناپذیر، بداناتوانی موقتی خویش اعتراف کند هنوز قادر است با تخمین درست خصیصه اصلی بحران‌ها و پیش‌بینی عقلانی پایان آنها، در آرام کردن و خصوصا کوتاه‌تر کردن آنها به نحو مفیدی شرکت کند بی آنکه هرگز از دخالت خردمندانه چشم ببوشد مگر آنکه حقیقتا کاری از دستش ساخته نباشد. در اینجا، همچنانکه در جای دیگر، و حتی بیش از جای دیگر، سخن بر سر حکومت کردن بر نمودها نیست بلکه مسئله فقط بر سر تغییر دادن جریان خود به خودی آنهاست، و این البته مستلزم آنست که انسان از قبل قوانین واقعی توسعه را بشناسد» («درس فلسفه اثباتی»، ج ۴، ص ۲۱۴ - ۲۱۳).

علم اجتماعی جدیدی که اگوست کنت پیشنهاد می‌کند همانا بررسی قوانین توسعه تاریخی است. این علم بر مشاهده و مقایسه، و بنا بر این بی‌روش هائی بنیاد گذارده شده که به روش هائی که در دیگر علوم خصوصا در زیست‌شناسی، به کار بسته می‌شود شباهت دارد اما این روش‌ها در به اصطلاح چارچوب افکار اصلی پوزیتیویستی، در چارچوب دریافت هائی ترکیبی که روش اثباتی از پوزیتیویستی و ایستائی جامعه دارد، به کار بسته می‌شود. خواه منظور درك يك جامعه معین باشد و خواه درك خطوط عمده تاریخ، در هر دو حال، ذهن مشاهدات جزئی را تابع درك قبلی کل قرار می‌دهد.

پویائی و ایستائی دو مقوله (۵۷) اصلی جامعه‌شناسی اگوست کنت است. ایستائی عبارتست از مطالعه موضوعی که اگوست کنت آن را اجتماع اجتماعی (۵۸) می‌نامد. جامعه شبیه يك ارگانیسم زنده است. همچنانکه بررسی کارکرد يك اندام بدون قراردادن آن در کل زنده‌ای که جزو آنست امکان‌پذیر نیست، بررسی سیاست و دولت نیز بدون جایگزین کردن آنها در کل جامعه در لحظه معینی از تاریخ امکان

ندارد. پس ایستائی اجتماعی از یکسو، تجزیه و تحلیل شالوده اجتماعی را در لحظه‌ای معین شامل می‌گرداند و از سوی دیگر تحلیل عنصر یا عناصری را که اجتماع اجتماعی را تعیین می‌کنند یعنی تحلیل عناصری که از مجموعه افراد یا خانواده‌ها، اجتماع و از تعداد نهادها و حدت را بوجود می‌آورد. اما هر چند ایستائی، بررسی اجتماع اجتماعی است، ولی نتیجه آنست که ما را به جستجوی اندام‌های اساسی هر جامعه رهنمون می‌شود تا از وراء گوناگونی جوامع تاریخی، اصول هر نظم اجتماعی را کشف کنیم.

بدینسان ایستائی اجتماعی که با تحلیل اثباتی ساده‌ای از چگونگی اندام‌های جوامع گوناگون و بستگی‌های متقابل نهاد‌های اجتماع معینی شروع می‌شود در جلد دوم «سیستم سیاست اثباتی» به بررسی نظم اساسی هر گونه اجتماع بشری می‌انجامد.

پویائی، در آغاز عبارتست از توصیف ساده مراحل متوالی که جوامع بشری طی کرده‌اند. اما براساس مجموعه، می‌دانیم که تحول جوامع بشری و ذهن بشر تحت تأثیر قوانین انجام گرفته است. از آنجا که مجموع گذشته در حکم يك چیز واحد در نظر گرفته می‌شود، بنابراین پویائی اجتماعی آنطور که اگوست کنت پیشنهاد می‌کند، با تاریخ مورخانی که پدیده‌ها را جمع‌آوری می‌کنند یا توالی نهادها را مشاهده می‌کنند فرق دارد. پویائی اجتماعی مراحل متوالی و ضروری تحول ذهن بشر و جوامع بشری را از نظر می‌گذراند.

ایستائی اجتماعی نظم اساسی هر جامعه را هویدا می‌کند و پویائی اجتماعی نشیب و فراز هائی را که این نظم بنیادی پیش از رسیدن به مرحله نهائی پوزیتیویسم در مسیر خود پیموده است برای ما ترسیم می‌کند.

پویائی تابع ایستائی است. براساس نظم هر جامعه آسانی است که فهمیده می‌شود که تاریخ چیست. ایستائی و پویائی اصطلاحات نظم و ترقی را که بر بیری پوزیتیویسم و بی‌رقی برزلی نقش بسته پیاد ما



sciences

- 20) Entités abstraites
- 21) Intelligence
- 22) Analytique
- 23) Synthétique
- 24) Organe
- 25) Devenir historique
- 26) Restauration
- 27) Polytechnique
- 28) Fonction
- 29) Liberté de conscience
- 30) Clotilde de Vaux
- 31) Tendance
- 32) Tableau cérébral
- 33) Statique sociale
- 34) Dynamique sociale
- 35) Institutionnelle
- 36) Fatalité modifiable
- 37) Accord des esprits
- 38) Condorcet
- 39) Bossuet
- 40) Déterminisme
- 41) Esquisse d'un tableau historique des progrès de l'esprit humain
- 42) Providentialisme
- 43) Dessin
- 44) Evolution
- 45) Incohérence
- 46) Spontanée
- 47) Dynamique
- 48) Lagrange
- 49) Bichat
- 50) Fontenelle
- 51) Spengler
- 52) Julien
- 53) Philippe
- 54) Utopistes
- 55) Illusions
- 56) Utopie
- 57) Catégorie
- 58) Consensus Social
- 59) Coexistence
- 60) Succession

می‌اندازد : « ترقی ، توسعه نظم است. »

در آغاز ، ایستائی و پویائی ، از یکسو عبارتست از بررسی همزیستی (۵۹) و ازسوی دیگر بررسی توالی (۶۰) . اما سرانجام کار ، این دو عبارتند از بررسی نظم اساسی بشری و اجتماعی و بررسی دیگرگونی ها و شکفتگی های آن . اما رسیدن از فورمول های بظاهر علمی ایستائی و پویائی بهفورمولهای بظاهر فلسفی نظم و ترقی ، بهتبعیت از دوفکر اوگوست کنت (تقدم کل و قوانینی که برمجموعه اعمال می‌شود ، واختلاط حرکت اجتناب‌ناپذیر تاریخ باقوسی مشیت‌الهی) ضروری می‌باشد .

* نگاه کنید به زندگینامه کنت

در همین کتاب - م .

** اشاره به آنیمیزم ابتدائی - م .

- 1) Unité
- 2) Opuscules de philosophie sociale
- 3) Sommaire appréciation sur l'ensemble du passé moderne
- 4) Prospectus des travaux scientifiques nécessaires pour réorganiser la Société
- 5) Considérations philosophiques sur les sciences et les savants
- 6) Considérations sur le pouvoir spirituel
- 7) Cours de philosophie positive
- 8) Système de politique positive
- 9) Traité de sociologie instituant la religion de l'humanité
- 10) Théologique
- 11) Militaire
- 12) Transcendante
- 13) Théologiens
- 14) Pouvoir sprituel
- 15) Industriels
- 16) Positif
- 17) Contradiction
- 18) Trois états
- 19) Classification des